

اخلاق قرآنی

رابطه دین و اخلاق در قرآن

عبدالحسین خسروپناه*

چکیده

دانش اخلاق به حوزه‌های مختلف توصیفی و توصیهای در زمینه مباحث معرفت‌شناختی، منطقی و ارزشی می‌پردازد. تبیین رابطه اخلاق و دین، یکی از مباحث گسترده اخلاق‌پژوهی است. اخلاق در اینجا به معنای گزاره‌ها و علم اخلاق و دین نیز به معنای حقایقی است که بیانگر بینش، منش و کنش دنیوی در راستای سعادت انسانی باشند. در تبیین ارتباط اخلاق و دین، سه رویکرد وجود دارد که عبارتند از: تباین، اتحاد و تعامل. نگارنده با بهره‌گیری از آیات قرآن به نظریه تعامل اخلاق و دین روی آورده و نیازمندی‌های دین به اخلاق و وابستگی اخلاق به دین را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، رابطه، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مساله

رابطه دین و اخلاق از مسائلی است که فیلسوفان، متکلمان و اندیشمندان علم اخلاق از دیرباز بدان توجه داشته‌اند. تعابیر اخلاق اسلامی، یهودی، مسیحی، هندویی و... گواه بر این مطلب است. اعتقاد متفکران یونان و روم باستان، همچون سقراط و افلاطون به استقلال آن دو حقیقت، تکامل آن نظریه در دوران معاصر در ایده مارکس و فروید و فتوا به عدم تناسب آنها و نیز گفتمان عدلیه و غیر عدلیه در زمینه حسن و قبح عقلی و شرعی افعال از سابقه دیرین این مسأله حکایت دارد. برخی از پرسش‌های مربوط به رابطه دین و اخلاق عبارتند از:

- آیا اخلاق حتماً باید دینی باشد یا اخلاق سکولار نیز قابل تحقق است؟
- آیا دین و اخلاق قابل تحویل به یکدیگر هستند یا هیچ‌کدام به دیگری قابل ارجاع نیستند؟
- آیا دستورات اخلاقی را باید از متون اصیل دینی به دست آورد یا عقل و وجدان، توان تشخیص حقایق اخلاقی را دارند؟
- آیا دین در قلمرو اخلاق، حداقلی است یا حداکثری؟
- در صورت پذیرش استقلال دین از اخلاق، آیا آن دو واقعیت کاملاً با هم سازگارند یا در مواردی با هم متعارض هستند و در فرض دوم، حق تقدم با دین است یا اخلاق؟
- در این پژوهش سعی می‌شود ارتباط دین و اخلاق از منظر قرآن بررسی شود تا به برخی از پرسش‌های پیش گفته پاسخ داده شود.

چیستی و قلمرو دین در قرآن

قبل از شناخت دین در قرآن باید به نسبت دین با مفاهیم کلی و رویکردهای مختلف چیستی دین پرداخت.

دین و مفاهیم کلی

دین از مفاهیم کلی است و قابلیت صدق حمل بر مصادیق گوناگون را دارد. حال

باید بررسی کرد که از سنخ مفاهیم ماهوی است یا مفهومی فلسفی یا منطقی به شمار می‌آید. قبل از انطباق مفهوم دین بر مفاهیم سه‌گانه کلی لازم است تعریف روشنی از این مفاهیم سه‌گانه ارائه شود:

۱. مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی، مفاهیمی هستند که ذهن انسان به طور خودکار و بدون نیاز به عملیات و مقایسه ذهنی، آنها را از مصادیق جزئی انتزاع می‌کند، مانند: انسان و سفیدی. همین‌که یک یا چند ادراک شخصی به وسیله حواس ظاهری یا شهود باطنی حاصل شد، عقل، مفهوم کلی آن را به دست می‌آورد. ویژگی مفاهیم ماهوی این است که از ماهیت اشیا حکایت می‌کنند، حدود وجودی آنها را مشخص می‌سازند و برای موجودات، به منزله قالب‌های مفهومی هستند.

۲. مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانی فلسفی، مفاهیمی هستند که انتزاع آنها نیاز به کندوکاو و مقایسه دارد، مانند: علت و معلول که بعد از مقایسه دو چیز که وجود یکی از آنها، متوقف بر وجود دیگری است و با توجه به این رابطه انتزاع می‌شود. برای نمونه، هنگامی که آتش را با حرارت ناشی از آن مقایسه می‌کنیم و توقیف حرارت بر آتش را درمی‌یابیم، عقل، مفهوم علت را از آتش و مفهوم معلول را از حرارت انتزاع می‌کند و اگر چنین ملاحظه‌ها و مقایسه‌هایی نباشد، هرگز این‌گونه مفاهیم به دست نمی‌آیند. ویژگی مفاهیم فلسفی این است که در ازای آنها، مفاهیم و تصورات جزئی وجود ندارد و چنین نیست که ذهن ما یک صورت جزئی و یک مفهوم کلی از علیت داشته باشد.

۳. مفاهیم منطقی یا معقولات ثانی منطقی، مفاهیمی هستند که از ملاحظه مفاهیم دیگر و در نظر گرفتن ویژگی‌های آنها انتزاع می‌شوند؛ برای نمونه، وقتی مفهوم انسان را در نظر می‌گیریم و می‌یابیم که قابل انطباق بر مصادیق بی‌شمار است، مفهوم «کلی» را از آن انتزاع می‌کنیم. به همین جهت، این مفاهیم فقط صفتی برای مفاهیم دیگر واقع می‌شوند. همه مفاهیم اصلی علم منطقی از این دسته هستند. (رحیق مختوم، ج ۱؛ آموزش فلسفه، ج ۱، درس ۱۵)

با توجه به تعاریف پیش‌گفته، روشن می‌گردد که مفهوم دین از سنخ مفاهیم ماهوی،

فلسفی و منطقی نیست؛ زیرا مفهوم دین، ماهیت و حدود وجودی مصادیق خود را مشخص نمی‌کند تا مفهوم ماهوی باشد. همچنین با کندوکاو و مقایسه دو چیز انتزاع نمی‌شود تا مفهومی فلسفی گردد. دیگر اینکه از ملاحظه مفاهیم دیگر و با در نظر گرفتن ویژگی‌های آنها انتزاع نمی‌گردد تا مفهومی منطقی به شمار آید.

سر اینکه دین به عنوان یک مفهوم کلی، موضوع هیچ‌یک از مفاهیم سه‌گانه کلی قرار نمی‌گیرد، این است که مقسم این مفاهیم سه‌گانه، کلیات بسیط است؛ در حالی که دین، مفهوم مرکب اعتباری است و از اجزا و شاخ و برگ‌های فرعی تشکیل شده است؛ مانند مفهوم دانش که بر فیزیک، روان‌شناسی، ریاضیات و تاریخ حمل می‌شود. مفهوم دانش یک مرکب اعتباری است که عالمان، آن را به صورت قراردادی بر اجزای مشخصی اطلاق کرده‌اند.

رویکردهای مختلف به تعریف دین

متفکران دین‌شناس با رویکردهای مختلفی به تعریف دین پرداخته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: رویکردهای تجربی، عقلی و نقلی.

۱. رویکرد تجربی و جامعه‌شناسانه

در این رویکرد، تمام مصادیق دین، اعم از الهی و بشری، توحیدی و غیر توحیدی و آسمانی و زمینی بررسی می‌شود تا تعریفی جامع همه افراد و مانع همه اغیار ارائه گردد. بسیاری از محققان معتقدند ارائه تعریف جامع و مانع از همه ادیان مُحقق و موجود امکان‌پذیر نیست؛ زیرا: اولاً ادیان در طول تاریخ، دستخوش تغییرها و تفسیرهای گوناگون شده‌اند که این منشأ زایش فرقه‌ها و مذاهب گوناگون شده است. این ادیان و مذاهب دارای باورداشت‌های متفاوت و متضاد و متناقض هستند. بنابراین نمی‌توان تعریف دقیقی که در بردارنده تمام باورهای ادیان باشد، ارائه کرد؛ مگر آنکه از واژه‌های مبهم بهره گرفت که با غرض تعریف ناسازگار است؛ ثانیاً تعریف دین، مسأله آغازین دین‌پژوهی نیست. چپستی دین دارای مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی،

هستی‌شناختی و وظیفه‌شناختی است. روش‌شناسی تعریف دین نیز در پذیرش و ترجیح تعریفی بر تعاریف دیگر تأثیرگذار است. برای نمونه، روش درون‌متنی دینی و مراجعه به منابع هر دینی، تعریف خاصی را به ارمغان می‌آورد و روش برون‌متنی دینی، مانند روش کارکردگرایی، با توجه به مصادیق گوناگون ادیان، تعاریف دیگری را تحقق می‌بخشد. به نظر نگارنده، می‌توان با رویکرد تجربی و جامعه‌شناختی، سه ویژگی مشترک را به همه ادیان الهی و بشری نسبت داد: یکی، باور به جهان باطنی و ملکوتی در برابر جهان مُلکی و ظاهری؛ دوم، باور به مسأله نجات و رستگاری؛ سوم، ارائه نظام توصیفی و ارزشی برای اکتشاف ربط مُلک و ملکوت و دستیابی به نجات و رستگاری. همه ادیان الهی و بشری بر این باورند که می‌توانند به انسان، ارتباط ظاهر و باطن یا مُلک و ملکوت، چگونگی گذر از ظاهر و رسیدن به باطن جهان و دستیابی به نجات و رستگاری را به آدمیان نشان دهند؛ اما رویکرد تجربی نمی‌تواند حقانیت یا بطلان این ادعا را کشف کند و دین حق را از دین غیر حق متمایز سازد و تنها به گزارش آن بسنده می‌کند. پس کشف حقانیت ادعای ادیان باید در رویکرد منطقی انجام شود.

۲. رویکرد عقلی و منطقی

رویکرد دوم برای کشف چیستی حقیقت دین، رویکرد عقلی و منطقی است که بدون توجه به ادعای ادیان تحقیق‌یافته و با استفاده از قواعد منطقی، به ارزیابی ادعای ادیان می‌پردازد و چیستی دین حقیقی را کشف می‌کند. مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و وظیفه‌شناختی می‌تواند در دستیابی به تعریف منطقی دین مدد رساند. فرآیند روش منطقی بدین‌گونه است که قواعد منطقی و بدیهیات، وجود خداوند حکیم و جامع جمیع کمالات را اثبات می‌کند، بر اساس عدالت و حکمت الهی به لزوم حیات پس از مرگ می‌پردازد و نشان می‌دهد که بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های دنیوی با جهان آخرت پیوند دارند. به عبارت دیگر، جهان ظاهر و باطن و جهان مُلک و ملکوت از هم

گسسته نیستند. آن‌گاه ثابت می‌کند که ابزار و منابع عادی بشر، مانند عقل و تجربه و شهود، توان کشف رابطه این دو ساحت هستی و نیز تأمین سعادت و نجات آدمی را ندارند. پس اقتضای حکمت الهی، ضرورت راهنمایی بشر است و این زمانی تحقق می‌یابد که وحی الهی و دین حق ظهور کند و از تحریف لفظی و معنوی مصون بماند. حقیقت دین در این نگاه، از مبدأ فاعلی الهی، مبدأ غایی سعادت‌ساز و مبدأ محتوایی (تبیین‌گر رابطه مُلک و ملکوت و چگونگی دستیابی به سعادت) بهره‌مند است. چنین تعریفی، تنها بر پاره‌ای از ادیان - نه همه آنها - منطبق است. ادیان بشری هر چند مدعی ظاهر و باطن جهان و نجات و رستگاری بشر هستند و با رویکرد تجربی، عنوان دین را بر خود می‌نهند، دین حقیقی به شمار نمی‌آیند. آنها توان هدایت و سعادت بشر را ندارند و از کشف رابطه حقیقی ظاهر و باطن عالم عاجزند. (همان)

۳. رویکرد نقلی و درون‌دینی

واژه دین در برخی از متون دینی، مانند اوستا، تورات و قرآن به‌کار رفته است. بررسی معناشناختی این واژه می‌تواند به شناخت حقیقت دین کمک کند.

واژه دین در اوستا

منظور از دین، دَئِنَا (daena) است. این واژه اوستایی از ریشه «داوس» به معنای اندیشیدن، آگاهی یافتن و شناختن مشتق شده است. دَئِنَا در دین زرتشت، اساس و بنیان شمرده می‌شود؛ چون همانا نیروی دَراکه و ممیزه آدمی است که تشخیص‌دهنده خوب و بد است و موجب گزینش و سرانجام‌رهایی می‌شود. برخی واژه دَئِنَا را برگرفته از ماده دای (day) به معنای دیدن دانسته‌اند. به همین جهت، آن را به معنای نگاه کردن و نگریستن پنداشته‌اند؛ ولی نه به معنای دیدن معمولی، بلکه نگریستن دینی و شهود؛ یعنی وسیله‌ای که آدمی، حقیقت خدایی را با آن درمی‌یابد. (اوستا، ص ۱۱۵ و ۴۲۴)

واژه دین در تورات

واژه دین در کتاب عهد جدید و اناجیل چهارگانه به‌کار نرفته است؛ اما دین و مشتقات آن

در تورات به معنای داوری و جزا در زندگی این جهانی - نه در حیات پس از مرگ - به کار رفته است. داستان‌های طوفان نوح و ویرانه شهرهای سدوم و گمورا، نمونه‌هایی از داوری خداوند است که در سفر پیدایش تورات گزارش شده است. نام‌های دان (dan) و دینه (dinah) که منسوب به دو نفر از فرزندان یعقوب است و احتمالاً از کلمه دین مشتق شده‌اند، معنای داوری و جزا را دربردارند. به روایت تورات، دختر یعقوب به دست امیرزاده‌ای فریب می‌خورد و عصمت خود را می‌بازد. سپس امیرزاده، نزدیکان خود را به خواستگاری دختر نزد یعقوب می‌فرستد. یعقوب سکوت می‌کند؛ اما پس از آگاه شدن پسران یعقوب از این ماجرا، دو تن از آنان به نام‌های شمعون و لاوی با طرح نیرنگ و توطئه‌ای عجیب، آن امیرزاده و تمام نزدیکان او و تمامی مردان شهر را از دم تیغ می‌گذرانند و به این وسیله میان آنان داوری کرده، گناهانشان را کیفر می‌دهند. یهودیان نام این دختر را به تناسب این قصه، دینه یا دیناه (dinah) گفته‌اند. (تورات، سفر تکوین، ص ۶۵ - ۶۷)

واژه دان يك بار دیگر در سفر تکوین به کار رفته است. بر اساس داستانی در تورات، همسر یعقوب (راحیل) نازا بود؛ اما خواهرش اولاد فراوانی داشت. راحیل که به خواهرش رشک می‌برد، به یعقوب گفت: به من اولاد ده وگرنه می‌میرم. راحیل، کنیز خود (بله‌اه) را به همسری یعقوب درآورد و بله‌اه از یعقوب به پسری آبستن شد و فرزند را بر زانوان راحیل زایید. راحیل گفت: خدا به من حکم شده است و ناله مرا شنیده و پسری به من عطا فرموده است، از این سبب اسم او را دان خواند. بنابراین واژه دین و مشتقات آن در تورات به معنای جزا و داوری این جهانی به کار رفته است؛ اما این واژه در تلمود، به معنای داوری و جزا در قیامت به کار رفته است.

واژه دین در قرآن

دین در قرآن و روایات در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله:

۱. آیین و کیش (نظام معرفتی و ارزشی) اعم از حق و باطل؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، (سوره توبه، آیه ۳۳) ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ

ولی دین ﴿﴾ (سوره کافرون، آیه ۶) ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. (سوره آل عمران، آیه ۸۵)

۲. آیین (نظام معرفتی و ارزشی) الهی و حق: مانند: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سوره يوسف، آیه ۴۰) ﴿وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، (سوره یونس، آیه ۱۰۵) ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾، (سوره آل عمران، آیه ۱۹) ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، (سوره آل عمران، آیه ۸۳) ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، (سوره توبه، آیه ۳۳) ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ يُعْقِبُوا يَسْبِي إِنْ اللَّهُ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (سوره بقره، آیه ۱۳۲)

۳. جزا و حساب؛ مانند: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (سوره فاتحه، آیه ۴) ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾. (سوره شعرا، آیه ۸۲)

۴. قوانین شریعت؛ (المیزان، ج ۱۵، ص ۷۹) مانند: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾، (سوره حج، آیه ۷۸) ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخَرَّجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾. (سوره يوسف، آیه ۷۶) البته احتمال معنای اول و دوم در آیات فوق منتفی نیست.

۵. اطاعت و عبودیت و دینداری؛ (المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۳) مانند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (سوره زمر، آیه ۲)، «الاسلام هو التسليم والتسليم هو اليقين» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵).

۶. اعتقادات قلبی و ایمان؛ (المیزان، ج ۹، ص ۴۲۸) مانند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ

مِنَ الْغَىِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفْصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۶) ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾. (سوره نساء، آیه ۱۲۵)

۷. اسلام؛ علاوه بر آیه ۱۹ سوره آل عمران، در روایات فراوانی دین به معنای اسلام و آیین نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار رفته است. برای نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اسلام بر ده سهم استوار شده است: بر شهادت «لا اله الا الله» که اساس است، نماز که فریضه است، روزه که سپر است، زکات که موجب طهارت [مال] است، حج که معظم شریعت است، جهاد که مایه عزت است، امر به معروف و نهی از منکر که سبب وفا به دین خدا و طریق پیامبران است، جماعت که موجب الفت و اتحاد است و عصمت از معاصی که طاعت خداست. (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۷۵)

کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پایه های اسلام سؤال نمود و حضرت فرمودند: «پایه های اسلام، هفت چیز است: اول عقل، دوم حفظ آبرو و صدق لهجه و گفتار، سوم تلاوت درست قرآن، چهارم حب و بغض فی الله، پنجم حق اهل بیت و معرفت و ولایت آنها، ششم حق برادران و هفتم حسن همسایگی با مردم. (همان، ص ۳۸۱)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «بنی الاسلام علی خمس، علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية». (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸)

برخی بر این باورند که هر واژه ای، دارای یک معنای اساسی است که با فرض تحول معنایی، آن معنای پایه پایدار است. هر عنصری در درون یک نظام زنده، دائم در حال تجدید و دگرگونی روابط خود با عناصر دیگر درون نظام است و چه بسا از این راه، نقش های تازه ای برای آن پدید می آید، مانند نقش هایی که يك انسان در اجتماعی که در آن زندگی می کند، برای خود پدید می آورد. کارکرد واژگان در زبان نیز همانند کارکرد یک عنصر در یک مجموعه و نظام زنده است. اگر این ضابطه را به طور کلی هم نپذیریم، می توان آن را درباره واژه دین در قرآن پذیرفت. وجود ده ها آیه و صدها جمله گوناگون که واژه دین در آنها به کار رفته است، می تواند ما را با ده ها معنای متفاوت از

واژه دین روبه‌رو کند؛ ولی هر معنای متغیری تا زمانی معتبر است که در همان بافت ویژه خود، قرار داشته باشد و همچنین با معنای پایه، تناقض نداشته باشد.

یکی از نابسامانی‌های بیشتر فرهنگ‌نامه‌ها و کتاب‌های لغت این است که به جای تبیین معنای «پایه» از یک واژه، به آوردن چندین معنای نسبی اکتفا می‌کنند. برای نمونه، در لغت‌نامه المنجد، حدود ۲۹ معنای گوناگون برای واژه دین ذکر شده است؛ در حالی که هر کدام از این معانی در بافت خود می‌تواند درست، دقیق و سنجیده باشد؛ ولی در بیرون از آن، رابطه خود را با دین مشخص نمی‌کند. شواهد قرآنی نشان می‌دهد معنای پایه دین - با تغییرات گوناگون در آداب، مناسک، رفتارها، حقوق اجتماعی و... - فارغ از همه تحولات زمانی و مکانی، همواره یگانه بوده است. معنای پایه دین، آن گوهر ذاتی و یگانه‌ای است که مقید به زمان، مکان و اشخاص خاصی نیست؛ در حالی که معنای نسبی، مقید به زمان، مکان و اشخاص می‌باشد.

بهره‌گیری از این اصل و حتی بدون نیاز به آن و تنها با جمع‌بندی آیات دربردارنده واژه دین می‌توان به معنای حقیقی آن در قرآن و روایات پی برد. به نظر نگارنده، حقیقت دین در نصوص دینی عبارت است از: «بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌هایی که بیانگر نجات و سعادت انسانی هستند».

بررسی معناشناختی آیات قرآن نشان می‌دهد واژه دین در دو معنای به ظاهر متفاوت، بیشتر از معانی دیگر به کار رفته است: یکی، آیین و آداب یا شریعت و قوانین که از آیات ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾، ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾، ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾، ﴿الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ﴾، ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ و... استفاده می‌شود. دوم، داوری، جزا، پاداش، کیفر و حساب که از آیات ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، ﴿إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾، ﴿الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِبُيُوتِ الدِّينِ﴾، ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ﴾ و... به دست می‌آید. البته واژه دین به معنای دینداری در نصوص دینی فراوانی به کار رفته که باید به معنای حقیقت دین برگشت داده شود.

تأمل معناشناختی در این دو دسته، خاستگاه و ریشه معنایی واحدی را برای واژه دین

در قرآن معرفی می‌کند. ریشه این ارتباط با یک پیش‌فرض قرآنی کشف می‌گردد که همان تکوینی اعتقادات و اعمال با نتیجه آنهاست که به خوبی از آیات فراوان دیگری به دست می‌آید؛ برای نمونه، هنگامی که کشاورزی در شرایط طبیعی و با انتخاب آگاهانه به کشت گندم پردازد، پس از گذشت زمانی معین، برداشت محصول گندم طبیعی و بدیهی خواهد بود. منطق قرآن نیز بیان‌گر رابطه تنگاتنگ عمل و عقیده آدمی با سرنوشت و فرجام اوست. پیام بسیاری از آیات این است که تمام عقاید، اعمال، رفتار، آداب و مناسک انسان‌ها هم تنیده با پاداش و جزای دنیوی و اخروی است و هم در روز قیامت و پس از مرگ، ارزیابی می‌شوند تا درست‌کار از دغل‌کار باز شناخته شود و هر کس به سزای اعمال خود برسد: «آن روز مردمان پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که به اندازه ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که به اندازه‌ای بدی کند، آن را خواهد دید». (سوره زلزال، آیه ۶-۸)

در روز قیامت و روز دین، آشکارا رشته‌های معنایی اعمال آدمی در این جهان و نتایج آن در قیامت بازگو می‌شود. بنابراین رابطه دین به معنای اعمال، رفتار، مناسک و اعتقادات را با دین به معنای حساب و جزا به روشنی بیان می‌کند. (دغدغه فرجامین، ص ۷۳ - ۹۵)

شاید برخی گمان کنند عمل و نتیجه آن، دو واقعیت مستقل‌اند و نمی‌توان دین را به معنای ارتباط عقاید، آداب و عادات با جزا و حساب دانست؟ از برخی آیات قرآن، استفاده می‌شود که اعمال دنیوی با نتایج اخروی، ظاهر و باطن یک حقیقت‌اند. در سوره عنکبوت، دوزخیان را در جهان دیگر چنین خطاب قرار می‌دهد که: ﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ یعنی آنچه را انجام می‌دادید، بچشید. خداوند در این آیه به جای واژه «دیدن» از تعبیر «چشیدن» استفاده کرده است. در سوره بقره نیز به نقل از صالحان بهشتی می‌فرماید: ﴿هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی این همان است که پیش از این روزی داده شده بودیم.

حاصل آنکه، واژه دین با صرف‌نظر از اصل پیش‌گفته، در قرآن به دو معنای اصلی

این جهانی و جهان پس از مرگ به کار رفته است. معنای این جهانی آن عبارت است از رفتارها و اعمال مبتنی بر پیام پیشوایان و حدود الهی که «دین قیم» و «دین حق» خوانده می‌شود و حوزه معنایی جهان پس از مرگ عبارت است از انتقال نیکوکاران و مؤمنان به بهشت همراه با حیات جاودان و انتقال بدکاران و کافران به دوزخ همراه با عذاب ابدی. این دو معنا نشان‌گر آن است که از دیدگاه قرآن، هم زندگی این جهانی و هم زندگی عالم پس از مرگ تقدس و اهمیت دارد. پس دین همان حقایقی است که بیانگر برآیند اخروی اعتقادات و رفتارهای آدمی در دنیا هستند. حال اگر دینی به حق تعالی انتساب یافت، برآیند اخروی اعتقادات و رفتارهای آدمیان، مطابق با واقع بیان شده و این برآیند قابل اعتماد است. در غیر این صورت نمی‌توان در کشف رابطه اعمال دنیوی با سعادت و شقاوت اخروی به دین غیر الهی تکیه کرد.

منبع تشخیص گزاره دینی از غیردینی آنهایی هستند که بتوانند به صورت قطع این رابطه دو سویه دنیا و آخرت یا ملک و ملکوت را تبیین کنند. تنها منابع دینی هستند که یا شارع مقدس آنها را نازل کرده است (قرآن و سنت) یا قوه‌ای است که به کشف قطعی برآیند اخروی اعتقادات و اعمال دنیوی دست یابد (عقل). پس تمام گزاره‌های شرعی، دینی تلقی می‌شوند؛ زیرا هدف شارع بیان سعادت و شقاوت انسان‌ها و نیز برآیند اخروی اعتقادات و اعمال و رساندن آنها به کمال است؛ بنابراین اصل اولی حکم می‌کند که تمام آموزه‌های شارع در راستای بیان هدف پیش‌گفته باشد؛ مگر اینکه دلیل دیگری، این حکم کلی را تخصیص بزند؛ برای نمونه، چه بسا آموزه یا رفتاری از سوی امام معصوم به صورت تقیه صادر گردد که در آن صورت، نمی‌توان آن آموزه را دینی دانست؛ هرچند تقیه بودنش، دینی باشد.

نتیجه اینکه، تمام آموزه‌های قرآن و سنت پیشوایان دین، حتی آموزه‌هایی که در مقام درمان بیماری یا توصیه تغذیه‌ای وارد شده باشد، دینی هستند و جز در موارد استثنایی، در مقام بیان برآیند اخروی اعتقادات و اعمال دنیوی می‌باشند؛ هر چند در آیه یا روایت به برآیند مذکور اشاره‌ای نشده باشد. همچنین باورها و آموزه‌های عقلی که اولاً بیانگر

پیوند زندگی دنیوی با سعادت و شقاوت اخروی یا رابطه مُلک و ملکوت باشند و ثانیاً کشف و بیان پیش‌گفته به صورت قطعی یا اطمینان‌آور بیان گردد، گزاره‌های دینی به شمار می‌آیند. اگر گزاره عقلی، یکی از این دو ویژگی را نداشته باشد، اتصاف آن به دینی بودن بی‌وجه و بی‌معناست. به همین دلیل، گزاره‌های مربوط به الهیات بالمعنی الاخص (مباحث خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی عقلی) گزاره‌های دینی به شمار می‌آیند؛ اما گزاره‌های ریاضی یا مباحث امور عامه فلسفه، گرچه گزاره‌هایی قطعی‌اند، چون در مقام بیان برآیند اخروی اعمال و عقاید دنیوی نیستند، نمی‌توان آنها را دینی دانست. پس نباید تنها گزاره‌های متون دینی را دینی دانست؛ بلکه گزاره‌های عقلی یقینی یا اطمینان‌آور که یا خود به پیوند دنیا و آخرت اشاره کنند یا آن را از طریق قرآن و روایات بیابند، به دینی بودن متصف می‌شوند.

صراط مستقیم در قرآن همان دین الهی است: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَىٰ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۶۱) امام باقر علیه السلام، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه نقل می‌کند که دین ابراهیم علیه السلام همان دین من است. (نور الثقلین، ص ۷۸۶) ﴿الرَّكْتُبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَىٰ النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾. (سوره ابراهیم، آیه ۱)

استاد جوادی آملی دین را مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها عرضه شده‌اند و اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق می‌نامند. پس دینی حق است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده باشد و دین باطل، آن است که از ناحیه غیرخداوند تنظیم و مقرر شده است. (شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳ - ۹۵)

چیستی و قلمرو اخلاق در قرآن

اخلاق به معنای صفت نفسانی یا هیأت راسخ است که انسان در اثر آن حالت نفسانی، بدون فکر کردن، افعالی را انجام می‌دهد؛ این معنای لغوی، فضایل و رذایل را

دربار می‌گیرد و اخلاق را به فاصله و رذیله تقسیم می‌کند.

اخلاق (Ethics) در اصطلاح دانشی است که از مهم‌ترین ابعاد زندگی آدمی سخن به میان می‌آورد. همه ما با این پرسش‌ها مواجه‌ایم که چه کاری باید بکنیم و چه کاری را نباید انجام بدهیم. آیا باید در دادگاه شهادت درست داد؟ آیا آزار رساندن بد است؟ آیا فرار از زندان قبیح است؟ آیا نباید سخن دروغ بر زبان جاری کرد؟ و... این پرسش‌ها که به عملکرد انسان‌ها ارتباط دارند، منشأ پیدایش پرسش‌های نوینی شده‌اند؛ از جمله اینکه: ملاک خوبی و بدی چیست؟ آیا گزاره‌های اخلاقی، ارزش صدق دارند؟ آیا اخلاق با علوم دیگری همچون هنر، تربیت، دین و... ارتباط دارد؟ آیا باید از هست‌ها استنتاج می‌شوند؟ و... مباحث اخلاقی به هفت محور اساسی تقسیم می‌شوند:

۱. توصیف باورهای اخلاقی

این دسته از قضایا که نوعی تحقیق تجربی، توصیفی، تاریخی یا علمی به شمار می‌روند، فعالیتی هستند که انسان‌شناسان، تاریخ‌دانان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان انجام می‌دهند. هدف آن است که پدیده اخلاق، گزاره‌های اخلاقی و نظام‌های اخلاقی فردی یا اجتماعی توصیف یا تبیین شوند و از رهگذر آن، نظریه‌ای در زمینه سرشت اخلاقی انسان به دست آید. این دسته از مسائل را «اخلاق توصیفی» (Discriptive Ethics) می‌نامند. (فلسفه اخلاق، ص ۲۵) قرآن به اختصار به این مباحث پرداخته است و گاهی رفتار اخلاقی ملت‌های دیگر را ذکر و تحلیل می‌کند.

۲. گزاره‌های اخلاقی

این گزاره‌ها از حسن و قبح، باید و نباید اعمال و رفتار آدمی و صفات خوب و بد سخن می‌گویند و به «اخلاق هنجاری یا دستوری» (Normative Ethics) و «اخلاق درجه اول» (First Order Ethics) شناخته می‌شوند. حقایق اخلاقی دوگونه‌اند: نخست، قضایایی که محمول آنها از مفاهیمی مانند خوب و بد تشکیل می‌شود؛ دوم، قضایایی که محمول آنها از مفاهیمی مانند باید و نباید است؛ البته الفاظ باید و نباید، گاه در جمله به صورت

ربط ظاهر می‌شوند. بخش عمده قرآن، دربردارنده ارزش‌ها، هنجارها و دستورات اخلاقی است.

۳. دفاع فلسفی از گزاره‌های اخلاقی

توجیه قواعد و احکام اخلاقی و بیان فواید عمومی اخلاقیات و به عبارت دیگر، لزوم متابعت انسان‌ها از قواعد اخلاقی، کانون توجه همه فیلسوفان اخلاق بوده است. پاره‌ای از فیلسوفان، به زیان‌های روانی و اجتماعی که نتیجه افعال غیر اخلاقی یا رفتار منافقانه می‌باشد، تذکر می‌دهند. دسته دیگری مدعی‌اند برای اخلاقی بودن انسان نباید هیچ نوع دلیل مبتنی بر نفع شخصی ارایه شود. تصمیم انسان برای اخلاقی بودن، باید بر احترام به تفکر اخلاقی استوار گردد؛ بدون آنکه نیازی به توجیهات فراتر باشد. از نظر این متفکران، ندای وظیفه، قطعی و مطلق است. دسته سومی از این فیلسوفان، بر این نکته پای می‌فشارند که آرای متافیزیکی و دینی مختلف در تعلیل، تبیین و توجیه تعهدات به زندگی اخلاقی، نقش ارزشمندی دارند. آنها اثبات می‌کنند که بدون حداقل پاره‌ای مبانی متافیزیکی یا دینی، تلاش اخلاقی بی‌معناست. (فرهنگ و دین، ص ۱۳ و ۱۴)

ارایه ملاک ارزیابی عام برای حسن و قبح افعال و توجیه و دفاع فلسفی از گفتارهای اخلاقی بشر، محور دیگری از بحث‌های اساسی اخلاق است. وقتی گفته می‌شود ملاک خوبی و باید، لذت بردن، سود بردن و وجدانی بودن، سازگاری داشتن با کمال آدمی یا بُعد علوی انسان است، از ملاک باید و نباید سخن رفته است. این‌گونه مباحث هم در علم اخلاق و هم در فلسفه اخلاق به عنوان مبادی تصدیقی علم اخلاق بیان شده‌اند. نظریات مربوط به ملاک اخلاق دستوری و هنجاری به دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریات غایت‌گرایانه (Teleological Theories) و نظریات وظیفه‌گرایانه (Deontological Theories).

غایت‌گرایان، احکام اخلاقی را کاملاً بر نتایج عمل مترتب می‌سازند و بر اساس آن، به خوب و بد یا باید و نباید اعمال حکم می‌کنند؛ حال آن‌تایج، سودمندی عمل اخلاقی برای شخص عامل باشد یا لذت‌گرایی یا امور دیگری که هیوم، بنتام و جان استوارت میل - به عنوان نمایندگان این تفکر - مطرح ساخته‌اند.

وظیفه‌گرایان نیز درستی و نادرستی یا بایستی و نبایستی عمل را بر نتایج و غایات آن متوقف نمی‌کنند؛ بلکه معتقدند نفس عمل، ویژگی‌هایی دارد که خوب و بد یا باید و نباید بودن آن را نشان می‌دهد. کانت و پریچارد، نمایندگان برجسته این مکتب به شمار می‌روند.

قرآن در مقام دفاع از گزاره‌های اخلاقی، هم به توجیه عقلانی - اعم از غایت‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه - می‌پردازد و هم به تعبد حکیمانه تمسک می‌کند.

۴. تبیین مفاهیم ارزشی

مسائلی که به تبیین و تعریف مفاهیمی همچون خوب و بد یا باید و نباید می‌پردازند و حقیقت آن مفاهیم را آشکار می‌کنند، به مسائل معناشناختی مفاهیم اخلاقی معروف‌اند. آیات قرآن به این حوزه پرداخته است؛ اما روایات به تبیین این مفاهیم پرداخته‌اند.

۵. واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی

اینکه گفتارهای اخلاقی، انشایی هستند یا اخباری، از واقع و نفس‌الامر حکایتی دارند یا خیر و چستی نفس‌الامر و محکی گفتارهای اخلاقی، هستند جزء مبانی معرفت‌شناختی مسائل اخلاقی هستند. این‌گونه مباحث نیز در آیات قرآن مشاهده نمی‌شود.

۶. مباحث مربوط به استنتاج

آیا گفتارهای اخلاقی از گزاره‌های غیر اخلاقی استنتاج می‌شوند یا بالعکس و آیا قضایای غیر اخلاقی می‌توانند زائیده گفتارهای اخلاقی باشند؟ بیشتر مباحث مربوط به گذار باید و نباید از هست و نیست و عبور از هست و نیست به باید و نباید، در این محور قرار دارند. این دسته از مباحث، به مسائل منطقی اخلاق مربوط می‌شوند. تبیین این دسته از مباحث را نیز نباید از آیات قرآن انتظار داشت.

۷. ارتباط اخلاق با سایر علوم و معارف

آخرین دسته از مسائل اخلاق، به رابطه آن با علوم دیگر از جمله هنر، تربیت، حقوق،

دین و... می‌پردازد؛ آیا اخلاق فردی یا اجتماعی در فرهنگ و تمدن‌سازی مؤثر است؟ آیا بایدها و نبایدهای اخلاقی با بایدها و نبایدهای دینی ارتباطی دارند؟ آیا دین زاینده اخلاق است یا اخلاق از دین استنتاج می‌شود؟ و... این‌گونه مباحث را می‌توان از قرآن استنتاج کرد؛ گرچه قرآن به صراحت به آنها نپرداخته است.

محورهای چهارم تا هفتم، به عنوان اخلاق تحلیلی، انتقادی، فرااخلاق، مبانی اخلاق و اخلاق درجه دوم (Second order Ethics) شناخته می‌شوند. اخلاق تحلیلی به پرسش‌های اخلاقی و احکام هنجاری و ارزشی پاسخ نمی‌دهد؛ بلکه همه تلاش آن در راستای سؤالات منطقی، معرفت‌شناختی و معناشناختی اخلاق می‌باشد. رابطه اخلاق و دین در محور هفتم از محورهای هفت‌گانه جای دارد. گرچه از محور ششم و استنتاج اخلاق از دین نیز سخن خواهیم گفت، منظور از اخلاق در این مسأله، علم اخلاق یا اخلاق هنجاری و دستوری است.

اخلاق در بحث رابطه آن با دین، راهی برای قانون‌مند ساختن رفتار افراد در جوامع پنداشته شده است. اخلاق عکس‌العملی به مشکل همکاری میان افراد یا گروه‌های رقیب است و هدف آن فرونشاندن نزاع‌هایی می‌باشد که در تعامل‌های اجتماعی رخ می‌دهند. البته اعمال قدرت هم راهی برای داوری در مقام تنازع است؛ ولی اخلاق با اعمال قدرت فرق می‌کند و به اصول و قواعدی از عمل متمسک می‌شود که قانون و موجه به شمار می‌آیند و در نماد خود، با نوعی وجاهت و تأیید همراه‌اند که بالقوه مورد قبول آحاد جامعه می‌باشند. (فرهنگ و دین، ص ۵ - ۶) در یک جمله، منظور از اخلاق در این نوشتار، دانشی است که به حوزه منش و رفتار آدمی مربوط می‌باشد و از احکامی همچون باید و نباید، خوب و بد و... سخن می‌گوید.

رابطه اخلاق و دین

این رابطه دو گونه قابل تفسیر است: نخست، ارتباط محتوایی و گزاره‌ای؛ بدین معنا که دستورات و قواعد اخلاقی با مراجعه به متون دینی استخراج می‌شوند. بنابراین با

صرف نظر از دین، اخلاق در قالب مجموعه گفتارهای مشتمل بر باید و نباید و خوب و بد تحقق نخواهد داشت. دومین تفسیر، ارتباط مبنایی و پشتوانه‌ای است؛ یعنی دستورات اخلاقی از دین زاییده نمی‌شوند؛ بلکه از ناحیه فطرت، وجدان، عقل عملی یا هر ابزار دیگری غیر از متون دینی به دست می‌آیند؛ ولی نقش دین - به ویژه اعتقادات دینی و مهم‌تر از همه، اعتقاد به خدا و معاد - در ضمانت اجرایی دستورات اخلاقی بسیار مهم است. بنابر تفسیر نخست، اخلاق جزء یا عین دین است؛ ولی بنابر تفسیر دوم، اخلاق و دین مستقل از یکدیگرند و دین یا اعتقادات دینی، مبادی تصدیقی گزاره‌های اخلاقی شمرده می‌شوند.

رویکردهای قلمرو دین در عرصه اخلاق

بحث از گستره اخلاق دینی و رابطه دین و اخلاق در سه دیدگاه کلی تباین، اتحاد و تعامل مطرح است. پاره‌ای از متفکران به جدایی قلمرو دین از اخلاق باور دارند و هر گونه نسبت میان این دو را بر نمی‌تابند. گروه دیگر به رابطه ارگانیکی و اتحاد دین و اخلاق معتقدند و دسته سوم به نوعی تعامل و تأثیر و تأثر میان آن دو فتوا داده‌اند. اکنون با تفصیل بیشتری به تبیین این سه دیدگاه پرداخته می‌شود.

۱. رویکرد تباین

دین و اخلاق در این نگرش، دو عنصر غیر مرتبط با یکدیگر تلقی می‌شوند که قلمرو هر یک جدای از دیگری است؛ به گونه‌ای که هیچ ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند و گاهی به صورت اتفاقی، مانند دو مسافر با هم ملاقات می‌کنند. («دین و اخلاق»، قسبات، ش ۱۳، ص ۳۲) این دیدگاه هم از ناحیه ملحدان و مخالفان دین و هم از سوی مؤمنان مسیحی، مانند کی‌پرگور فیلسوف آگزیستانس مطرح شده است. به زعم وی، اگر کسی در حوزه اخلاقی بماند، نمی‌تواند پا به مرحله ایمان بگذارد. به همین دلیل، ابراهیم در اجرای حکم قتل فرزندش از اخلاق پیروی نکرد و حکم دین را مقدم داشت. پس هیچ ارتباط منطقی میان دین و اخلاق وجود ندارد و اگر مسائل دینی با مسائل اخلاقی تلاقی پیدا

کنند، يك برخورد عرضی و اتفاقی - نه يك رابطه منطقی - است؛ همانند دو مسافر که به صورت جداگانه از يك مبدأ به سوی مقصدی حرکت کرده‌اند و در بین راه و در يك نقطه مشترك به صورت اتفاقی همدیگر را ملاقات می‌کنند؛ بدون اینکه با یکدیگر رابطه‌ای داشته باشند.

مدعیان نظریه تباین برای اثبات ادعای خود به دلایلی تمسک جستند؛ از جمله اینکه میان دین و اخلاق تفاوت موضوعی وجود دارد. دین به رابطه انسان با خدا و اخلاق به روابط آدمیان با یکدیگر می‌پردازند. توسعه مفهوم دین و تعریف آن به مجموعه حقایقی که بیانگر رابطه انسان با خدا، خود و دیگران است، دلیل اول را خدشه‌دار می‌کند.

استدلال دیگر آنها این است که دین و اخلاق از نظر هدف فاقد وجه اشتراک‌اند؛ هدف دین، خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به آنهاست؛ حال آنکه هدف اخلاق، ارائه دستورالعمل‌هایی برای تصحیح روابط اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. این دلیل نیز مخدوش است؛ زیرا خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به آنها از راه‌های گوناگونی از جمله تصحیح روابط اجتماعی انسان‌ها به دست می‌آید. پس هدف اخلاق، هدف متوسط دین تلقی می‌گردد.

برخی از نویسندگان غربی بر این باورند که وابستگی اخلاق به دین به نحو اخلاق می‌انجامد؛ زیرا با فرو ریختن باورهای دینی، اخلاق هم فرو می‌پاشد. به تعبیر دیگر، فرو ریختن ایمان به خدا، راه را برای پرورش کامل نیروهای آفریننده انسان می‌گشاید. (فلسفه دین، ص ۸۰؛ تاریخ فلسفه، ج ۷، ص ۳۱۳)

مخدوش بودن این ادعا نیز با نفی تلازم پیش گفته آشکار می‌گردد؛ زیرا چه بسا گروهی علی‌رغم نفی گزاره‌های اعتقادی دین، به گزاره‌های اخلاقی آن باور داشته باشند و به دستورهای ارزشی دین پایبند بمانند؛ هرچند در مقام عمل، اعتقاد به خدا و معاد، ضمانت اجرایی احکام اخلاقی را فراهم می‌آورد.

۲. رویکرد اتحاد

دین از نگاه متفکران اسلامی، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام است که خداوند به منظور هدایت بشر و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنها به پیامبران وحی نموده است. بنابراین تلقی، نه تنها قلمرو اخلاق از قلمرو دین جدا نیست، اخلاق جزئی از گستره دین به شمار می‌آید و نسبت آن دو عموم و خصوص مطلق است. («دین و اخلاق»، قیسات، ش ۱۳، ص ۳۲) از باب تشبیه می‌توان دین را همچون درختی دانست که عقاید، ریشه‌های آن، اخلاق، تنه و احکام، شاخه و برگ و میوه آن هستند.

۳. رویکرد تعامل

بنابراین رویکرد، دین و اخلاق دارای هویتی مستقل و در عین حال در تعامل با یکدیگرند. آن دو از زوایای گوناگون به یکدیگر محتاج‌اند. پذیرش پاره‌ای از گزاره‌های دینی مبتنی بر برخی از قضایای اخلاقی است و تصدیق دسته‌ای از گزاره‌های اخلاقی نیز متوقف بر پاره‌ای از قضایای دینی است. پس دین و اخلاق نه به کلی متباین‌اند و نه ارتباط منطقی و ارگانیکی بین آنها برقرار است؛ بلکه بین آنها رابطه علیت و معلولیت، تأثیر و تأثر و به طور کلی تعامل وجود دارد. در باب وابستگی و نیازمندی‌های دین و اخلاق به یکدیگر می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

الف) نیازمندی‌های دین به اخلاق

۱. نیاز خداشناسی به اخلاق

در کتاب‌های کلامی، یکی از دلایل ضرورت خداشناسی وجوب شکر مُنعم است؛ یعنی حکم اخلاقی سپاس‌گزاری انسان از ولی نعمت خود، مقدمه ضرورت شناخت خدا بیان شده است. کانت، فیلسوف شهیر آلمانی، پس از نقد براهین عقلی به براهین اخلاقی و عقل عملی تمسک می‌جوید و لازمه قوانین اخلاقی را اذعان به وجود خدا و خلود و جاودانگی نفس می‌داند. عده‌ای دیگر از طریق امر و نهی اخلاقی به وجود امر و نهی‌کننده، یعنی

خداوند متعال پی برده‌اند. (خدا در فلسفه، ص ۹۷؛ تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ص ۹۷۱)

۲. نیاز غایی دین به اخلاق

نمونه دیگر نیازمندی دین به خدا، نیاز هدف دین به اخلاق است. اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان از اهداف دین به شمار می‌آید که این هدف تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورات اخلاقی تأمین می‌شود. پس دین بدون اخلاق نمی‌تواند به اهداف خود دست یازد.

۳. نیاز تبلیغ دین به اخلاق

کارترین شیوه تبلیغ و ترویج دین، رفتارهای اخلاقی و ارزشی دینداران و متولیان دین است. خداوند سبحان نیز نرم‌خویی پیامبر را رحمت الهی دانسته، می‌فرماید: «اگر خشن و سنگ‌دل بودی، همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند». (سوره آل عمران، آیه ۱۵۳)

ب) وابستگی اخلاق به دین

بحث نیازمندی اخلاق به دین در مقابل اخلاق سکولار قرار دارد. طرفداران نظریه امر الهی معتقدند اخلاق در مقام ثبوتِ اوامر و نواهی اخلاقی و اثبات و تصدیق باورهای اخلاقی به دین نیازمند است؛ علاوه بر اینکه دین و اعتقادات دینی، پشتوانه‌ای لازم برای اجرای احکام اخلاقی است.

یکی از کارکردهای دین این است که ارزش‌های اخلاقی را تبیین و تعیین می‌کند و به کمک آموزه‌های دینی و الهی، ارزش‌های رفتاری و حدود افعال آدمی مشخص می‌گردد. («دین و اخلاق»، قیسات، ش ۱۳، ص ۳۴) جزئیات اعمال اختیاری انسان به گونه‌ای است که عقل آدمی به تنهایی نمی‌تواند زشتی و زیبایی آنها را درک کند و تعیین ارزش آنها از عهده دین و گزاره‌های دینی برمی‌آید. بنابراین گرچه کلیات ارزش‌های اخلاقی - که قلمرو حداقلی اخلاق را تشکیل می‌دهند - بدون گزاره‌های دینی قابل تشخیص است، درک بسیاری از مصادیق و جزئیات احکام اخلاقی وابسته به دین و آموزه‌های دینی است.

دین علاوه بر شناساندن افعال خوب و بد، ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد. از لحاظ روان‌شناختی، بسیاری از انسان‌ها با تشویق یا تنبیه، به انجام کارهای خوب و ترك کارهای بد رغبت پیدا می‌کنند. آموزه‌های دینی و اعتقاد به عدالت الهی و حسابرسی به اعمال بندگان در معاد، اصول و ارزش‌های اخلاقی را الزام‌آور می‌کند. فواید دنیوی و اخروی افعال اخلاقی، انسان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد که دین در شناسایی فواید دنیوی و اخروی مؤثر است. علاوه بر اینکه، افعال و ارزش‌های اخلاقی نیازمند غایت نهایی است و دین در تعیین هدف والای اخلاقی نقشی تعیین‌کننده دارد.

نتیجه

وقتی زندگی این جهانی بشر، مقدمه حیات جاودان باشد و دنیا به منزله مزرعه‌ای برای آخرت تلقی گردد و از طرفی بین رفتارهای اختیاری و آگاهانه انسان و سعادت نهایی و کمال واقعی او ارتباطی تکوینی باشد، تمام رفتار و افعال اخلاقی انسان در سعادت و شقاوت و کمال و نقص او مؤثر است. عقل آدمی به تنهایی و بدون بهره‌وری از آموزه‌های دینی در کشف روابط میان افعال اختیاری و پیامدهای آن ناکام است و در درك روابط آنها که همانا کشف سعادت و شقاوت نهایی انسان‌هاست، به وحی و دین احتیاج دارد. (فلسفه اخلاق، ص ۱۸۶)

گرچه برای درك معنای خوب و بد، به دین و گزاره‌های دینی نیازی نیست، اخلاق در تعیین و کشف ارزش‌های اخلاقی به دین نیاز دارد. ضمن اینکه تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی و ضمانت اجرایی آنها از دیگر وابستگی‌های اخلاق به دین است و آدمی برای التزام عملی و مراعات دستورهای اخلاقی نیازمند تشویق‌ها و بیم‌ها و انگیزه‌های متنوع است با اینکه پاره‌ای از ارزش‌های اخلاقی در قرآن به صورت ارشادی و تأیید حکم عقل بیان شده است، بر قلب و جان آدمی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد؛ تا جایی که عرب جاهلی با تمام قساوت قلب و آلودگی اخلاقی از آیات بهره می‌گرفت.

از منظر برون‌دینی، تعهدات اخلاقی در ضمانت اجرایی به سنت‌های دینی پایبند هستند و اعتقاد به خداوند و ثواب و عقاب اخروی، نقش مؤثری در تحقق دستورهای اخلاقی دارد؛ اما از منظر درون‌دینی، رابطه عمیقی میان اخلاق و دین وجود دارد و بخش عظیمی از آیات و روایات به مسایل اخلاقی پرداخته است. دین اسلام علاوه بر بیان مسایل اخلاقی و مصادیق عدالت و ظلم، غایات ارزش‌های اخلاقی را نیز بیان می‌کند و از آن‌رو که هیچ‌یک از راه‌های عادی کسب معرفت توان تشخیص مسیری برای رسیدن به آن اهداف متعالی را ندارد، به ناچار باید در شناخت آن ارزش‌ها به دین مراجعه کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اوستا، (۱۳۷۹) ترجمه و پژوهش هاشم رضی، بی جا: انتشارات بهجت، چاپ اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲) شریعت در آینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۵. _____، (۱۳۸۱) رحيق مختوم، قم: اسراء.
۶. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۴ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. طهماسبی، علی، (۱۳۷۹) دغدغه فرجامین، تهران: انتشارات یادآوران.
۸. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (بی تا) تفسیر نور الثقلین، قم: مطبعة العلمية، چاپ دوم.
۹. فرانکا، ویلیام کی، (۱۳۸۲) فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه طه.
۱۰. کاپلستون، فردریک، (۱۳۷۵) تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۸، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. کتاب مقدس، (۱۳۸۰) ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا) اصول کافی، تهران: انتشارات علمی اسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: انتشارات الوفاء.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۳) آموزش فلسفه، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات.
۱۵. _____، «دین و اخلاق»، قیسات، شماره ۱۳.
۱۶. هاسپرز، جان، (۱۳۷۲) فلسفه دین، قم: دفتر تبلیغات.
۱۷. الیاده، میرچا، (۱۳۷۴) فرهنگ و دین، زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۸. _____، (۱۳۸۴) خدا در فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.